

بررسی هرمنوتیکی مفهوم قدرت سیاسی در شهریار ماکیاولی و ادب نامه نزاری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۰

مسلم خسروی زارگز^۱

سمیه حمیدی^۲

لیلا برکی^۳

چکیده

ادب نامه و شهریار را می‌توان دو اثری دانست که در آن‌ها توصیه‌هایی به پادشاه از سوی اندیشمندانی به دور از عرصه قدرت شده است. اولین اثر، از سوی نزاری قهستانی در ایران عصر مغول و توسط ادیبی طرد شده از دربار آل کرت و دومی توسط ماکیاولی، فیلسوف ایتالیایی و مورد غضب نظام سیاسی بیزانس، نگاشته شد. به رغم تفاوت زمانی و محیطی، عزلت سیاسی، دلگیری از صاحبان قدرت و سودای بازگشت به قدرت از جمله دغدغه‌های اساسی نگارندگان بوده است که سبب شکل‌گیری نگاه مشابهی به عرصه‌ی سیاست از سوی این دو اندیشمند شده است. در این نوشتار تلاش می‌شود با روش هرمنوتیک اسکینر و با تأکید بر تأثیر زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور متن، به تحلیل نحوه نگرش به مفهوم سیاست در ادب نامه و شهریار پرداخته شود. واژگان کلیدی: نزاری قهستانی، ماکیاولی، ادب نامه، شهریار، هرمنوتیک، قدرت سیاسی

۱. عضو هیأت علمی علوم سیاسی دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤول

moslem.khosravy@birjand.ac.ir

somaye.haimidi@birjand.ac.ir

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

۳. دانش‌آموخته کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

مقدمه

خلق هر متن را می‌توان هم از زاویه نیت مؤلف سنجید و هم از زاویه اثرگذاری شرایط زیست مؤلف بر ذهن او. قائل بودن به اهمیت زاویه دوم در پدیدار شدن یک متن، سبب اعتقاد به تأثیرگذاری زمینه‌های اجتماعی-سیاسی در شکل‌گیری متون خواهد شد. ادب‌نامه و شهریار به عنوان دو متن رئالیستی مولود زمانه خود هستند. بررسی بن‌مایه‌های فکری و شرایط اجتماعی، سیاسی و زیستی این دو اندیشمند، گویای شرایط به نسبه مشابه نگارش دو اثر مذکور می‌باشد. خالقان این آثار یعنی نزاری و ماکیاولی متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه که به عزلت و کناره گذاشتن آن‌ها از عرصه قدرت انجامیده، به نوشتن پرداختند و تلاش نمودند تا با ترسیم راه و روش زمامداری بر حاکمان عصر خویش، راه ورود به عرصه سیاست را برای خود هموار نمایند. مسأله نوشتار حاضر بر این اساس است که تأثیر شرایط فکری، اجتماعی و سیاسی نسبتاً مشابه زمانه ماکیاولی و نزاری در نگارش شهریار و ادب‌نامه و بویژه فهم نویسندگان آن از قدرت سیاسی، چه تأثیری داشته است؟ پاسخ نگارندگان بر این اساس است که شرایط نسبتاً مشابه سیاسی-اجتماعی زمانه ماکیاول و نزاری در نحوه نگاه آن‌ها به قدرت سیاسی تأثیرگذار بوده، به گونه‌ای که هر دو نفر تلاش نموده‌اند با نگاهی رئالیستی به مفهوم قدرت سیاسی، راهی برای بازگشت خود به سیاست مهیا سازند.

پیشینه پژوهش

در حوزه اندیشه ماکیاولی چندین کتاب به رشته تحریر درآمده‌اند که تقریباً تأکید همه آن‌ها بر اندیشه سیاسی وی است، کتاب‌های ماکیاولی (کمال زاده و مهاجر، ۱۳۹۰)، ماکیاولی و اندیشه رنسانس (جهانبگلو، ۱۳۸۷)، نیکلو ماکیاولی (درخشه، ۱۳۹۰) به صورت اختصاصی به طرح آرا و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی ماکیاولی و زمانه طرح آن‌ها پرداخته است. هر چند در میان کتب تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، از سقراط تا ماکیاولی (پولادی، ۱۳۹۳)، تاریخ فلسفه سیاسی از ماکیاولی تا منتسکیو (کلوسکو، ۱۳۹۳)، تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا ماکیاولی (عزیزی، ۱۳۸۴) و خداوندان

اندیشه سیاسی (فاستر، ۱۳۵۸) نیز می‌توان نظریات این اندیشمند در باب سیاست را مشاهده نمود، ولی تمامی کتاب‌های مذکور فقط به طرح اندیشه‌های سیاسی ماکیاولی پرداخته‌اند و شاید تنها اثری که از زاویه هرمنوتیک به بررسی تأثیر زمینه‌های فکری، اجتماعی و سیاسی و تکیه بر قصد نویسنده در خلق اثر شهریار اشاره‌ای داشته است کتاب ماکیاولی کونتین اسکینر^۱ باشد (اسکینر، ۱۳۷۲).

در زمینه شعر و اندیشه نزاری نیز به دو اثر مهم می‌توان اشاره نمود: کتاب اسماعیلیان پس از مغول (ابوجمال، ۱۳۸۹) که به شرح وضعیت اسماعیلیان پس از سقوط مغول می‌پردازد و در سطرهایی از کتاب، شرحی از افکار نزاری مطرح می‌شود و کتاب مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی (۱۳۹۳) نیز حاوی آخرین مقاله پژوهشی درباره اندیشه و شعر نزاری است که کمبود منابع در زمینه نزاری، نویسندگان را وادار به استفاده از مقالات این همایش نمود. در این دو اثر تنها به بررسی اوضاع و شرایط زیست نزاری پرداخته شده و اشاره چندانی به تأثیر شرایط فکری، اجتماعی و سیاسی در نگارش ادب نامه نزاری نشده است و مقاله پیش رو می‌تواند نخستین تلاش در جهت مقایسه شرایط ظهور دو اثر شهریار و ادب نامه از منظر هرمنوتیک اسکینر باشد.

چارچوب نظری

هرمنوتیک در اصل مشتق از نام "هرمس" خدای یونان باستان است. هرمس، الهه مرزها و واسطه بین خدایان و مردمان، خالق سخن و تفسیرکننده خواسته‌های خدایان برای مردمان بوده است. به همین مناسبت، هرمنوتیک در لغت به معنای "وابسته به تفسیر" است و در اصطلاح شامل مجموعه بحث‌هایی است که درباره "تفسیر متن" و فهم آن مطرح می‌شود. اما "تفسیر" و "متن" در این عبارت به چه معنا است؟ تفسیر به معنای شناخت معنای مقصود و کشف و بیان مراد گوینده است و این با "تأویل" فرق دارد؛ زیرا تأویل کشف ریشه‌های معنا و سایه‌های معنایی سخن است. "متن" در

1. Quentin Skinner

این تعبیر، شامل هر چیزی است که در ورای آن مطلبی و مفهومی نهفته باشد. از این رو، نه تنها نوشته، بلکه سخن و هر اثر هنری؛ مانند نقاشی، موسیقی، و سینما را در بر می‌گیرد (پالمر، ۱۳۷۷: ۳-۱۰).

هرمنوتیک را به سه نوع هرمنوتیک روشی، هرمنوتیک فلسفی و هرمنوتیک انتقادی تقسیم‌بندی نموده‌اند (منوچهری، ۱۳۸۰: ۱۰). در هرمنوتیک روشی، هرمنوتیک به مثابه روشی جهت دستیابی به موضوع علوم انسانی و فهم آن نگریسته می‌شود. شلاپرماخر، ماکس وبر^۲، دیلتای^۳ و اسکینر در این گروه قرار می‌گیرند. هرمنوتیک فلسفی به دنبال چیستی خود فهم و تأویل است و پرسش اصلی در آن است که: "چگونه فهم ممکن می‌شود؟" در این رویکرد مسأله توضیح و تبیین چگونه فهمیدن نیست؛ بلکه به پرسشگری ماهیت خود فهم توجه می‌شود. هایدگر^۴ و گادامر^۵ در زمره متفکران این حوزه قرار می‌گیرند. در مقابل هرمنوتیک انتقادی است که در این شیوه هرمنوتیک به مثابه روش و ابزاری جهت نیل به رهایی انسان‌ها فهمیده می‌شود (نوذری و پورخداقلی، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۸). هرمنوتیک انتقادی معتقد است که افراد می‌توانند به واسطه معانی مشترک وارد گفتگو با یکدیگر شوند.

پرسش اصلی در هرمنوتیک و اندیشه سیاسی این است که برای درک معنا و فهم یک متن چه رویه‌هایی باید اتخاذ کرد؟ در پاسخ به این پرسش دو رویکرد زمینه‌گرا و متن‌گرا شکل گرفته است. رویکرد سومی نیز به وجود آمده است که بر مباحث زبان‌شناختی و قصد مؤلف تأکید دارد. این رویکرد در حوزه اندیشه سیاسی بیشتر در آرای کوئنتین اسکینر نمود یافته است. اسکینر استاد علوم سیاسی در دانشگاه کمبریج است. از نظر او متن، تجسم یک عمل ارتباطی قصد شده در یک فضای فکری، عقیدتی و تاریخی خاص است. هر جمله متضمن نیت خاصی درباره مورد یا موقعیت خاص و معطوف به حل مشکلی خاص است (روشن، ۱۳۸۷: ۱۱) روش اسکینر در ردیف

-
1. Schleiermacher
 2. Max Weber
 3. Dilthey
 4. Heidegger
 5. Gadamer

روش‌های هرمنوتیکی مؤلف محور قرار دارد؛ روش‌هایی که معنای متن، را همان قصد و نیت مؤلف می‌دانند و معتقدند که برای رسیدن به معنای متن، باید مراد مؤلف آن را درک کرد. او با به کار بردن این روش در فهم اندرزهای غیر فضیلت‌مندانه ماکیاولی به شهریاران می‌نویسد: «بخشی از فهم معنای این اندرز منوط به فهم معنای گفتاری آن، یعنی مفهوم دلالت کلمات به کار برده شده در آن است، اما مسأله مهم‌تر که ضرورت دارد انجام شود این است که منظور ماکیاولی از این ایده چیست و وی چرا آن را نوشته است» (اسکینر، ۱۳۷۲: ۸۶).

بنیاد روش‌شناسی اسکینر پاسخ‌گویی به این سؤال است که در تلاش برای فهم یک متن، چه رویه‌های مناسبی باید اتخاذ نمود؟ بنا به تصریح اسکینر در پاسخ به این سؤال، دو پاسخ متعارف یا دو روش‌شناسی رایج ولی متضاد ارائه شده است. نخست روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای که زمینه را تعیین‌کننده معنای هر متن می‌داند و لذا فهم معنای متن را منوط به فهم زمینه‌های فکری، دینی، سیاسی و اقتصادی می‌داند. مطابق این نگاه در هر تلاش برای فهم معنا، می‌بایست زمینه کلی یا چارچوب نهایی را بازسازی نمود. دوم روش‌شناسی قرائت متنی است که بر خودمختاری ذاتی متن، به عنوان تنها کلید ضروری برای فهم معنای آن تأکید دارد و هر تلاشی را برای بازسازی زمینه اجتماعی بیهوده تلقی می‌کند (Tully, 1988: 29). اسکینر هر دو روش فوق را مورد انتقاد قرار داده و روش‌شناسی خاص خود را که مدعی است از این انتقادات مبرا است، مطرح می‌نماید.

از نگاه او در حیطه اندیشه و فلسفه هیچ مشکل یا مسأله دائمی و عام و هیچ پاسخ دائمی و فرازمانی نداریم. وی معتقد است که برای تفسیر معنای متن به منزله تجسم عینی نیت مؤلف، فهم نیت وی لازم است. این نیت نیز صرفاً عملی ذهنی نیست، بلکه کنشی اجتماعی محسوب می‌شود که در زبان عصر مؤلف عینیت می‌یابد. برای درک نیت مؤلف، علاوه بر شناخت زبان و مفاهیم معانی، شناخت زمینه‌های اجتماعی، تاریخی و فکری زمانه وی نیز لازم است (روشن، ۱۳۸۷: ۱۱).

نکته‌ی اصلی روش‌شناسی اسکینر این است که وی میان "قصد برای انجام یک کار"

و "قصد در حال انجام آن" تمایز قایل می‌شود و معتقد است برای فهم معنای یک متن، دستیابی به قصد مؤلف برای انجام آن کافی نیست، بلکه باید قصد مؤلف را در حال نوشتن آن متن نیز بیابیم. بنابراین از نظر وی، ما در فرایند فهم معنای متن به دنبال کشف انگیزه‌های آگاهانه‌ای که از ذهن عامل گذشته نیستیم، بلکه با قرار دادن متن در زمینه‌ی گسترده‌تر به دنبال قصدیت موجود در خود عمل و رمزگشایی از این هستیم که عامل با رفتار کردن به شیوه‌ای خاص چه کرده است و درصدد بیان چه چیزی بوده است. این تمایز میان قصد و انگیزه‌ی مقدم بر عمل، با قصد موجود در حین عمل که توسط اسکینر انجام گرفته است (حقیقت، ۱۳۷۶: ۳۵۶). نقطه تمایز روش‌شناسی هرمنوتیکی اسکینر است.

با توجه به آن چه که در چارچوب نظری گفته شد نمی‌توان تولید یک متن را بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، تاریخی و فکری زمانه وی تحلیل کرد، بلکه متن واسطه‌ای است بین نویسنده و مخاطب تا نویسنده از طریق آن بتواند نیت خود را با توجه به شرایط زمانه خویش به مخاطب انتقال دهد.

بررسی زمینه‌های فکری - اجتماعی و سیاسی نگارش ادب نامه حکیم نزاری

حکیم سعدالدین بن شمس‌الدین بن محمد نزاری بیرجندی قهستانی، از شاعران معروف قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است، نزاری در اواسط قرن هفتم و نزدیک به سال ۶۵۰ هجری در ناحیه قهستان از توابع بیرجند چشم به جهان گشود (صفا، ۱۳۶۶: ۷۳۷-۷۳۱). از این رو هم به نزاری قهستانی و هم به نزاری بیرجندی شهرت داشته است (پورجوادی، ۱۳۸۵: ۳). خانواده نزاری از خاندان‌های اصیل قهستانی و در زمره اشراف زمین دار آن جا بوده که بعد از حمله هولاکو خان مغول به سرزمین شان و قتل عام اسماعیلیان مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند (متوسلی و حسینی کازرون، ۱۳۹۳: ۳).

سعدالدین در زمان حمله‌ی مغول کودکی ۶ یا ۷ ساله بود. او بعد از فروکش کردن تهاجم دشمن و ایجاد نظم و امنیت تقریبی در قهستان تحصیلات خود را آغاز کرد. پدر

او شمس‌الدین محمد وی را در بیرجند به مکتب فرستاد و در آن جا سعدالدین اندکی زبان عربی را فراگرفت و بخش‌هایی از قرآن را حفظ کرد. ظاهراً در همین ایام بود که استعداد و قریحه‌ی شاعری او آشکار گشت (ابوجمال، ۱۳۸۹: ۷۴).

پدر نزاری نقش مهمی در شکل‌گیری جهان‌بینی وی داشته است. نزاری معلومات وسیع خود را از اندیشه و ادبیات اسماعیلی توسط پدر یا احتمالاً یک یا چند تن از داعیان اسماعیلی که از حمله مغول جان سالم به در برده‌اند کسب کرده است (غلامی، ۱۳۹۳: ۴).

زمانه نزاری زمانه‌ای پر سانحه و پر از تشنجات سیاسی و نظامی بود. بنابراین می‌توان گفت تقریباً سراسر زندگی نزاری قهستانی در زمان حکومت مغولان در ایران سپری شد و وی شاهد ویرانی‌های عظیمی بود که مهاجمان در وطن او به بار آوردند (تنهایی و زنگویی، ۱۳۹۳: ۳). هولاکوخان در پایان سال ۶۵۱ هجری، به قصد برچیدن کامل اسماعیلیان از قهستان خراسان، حمله‌ی خود را آغاز کرد که نهایت آن، قلع و قمع اسماعیلیان در سال ۶۵۴ هجری قمری است (همانجا).

بنابراین حکیم نزاری در شرایطی زندگی می‌کرد که ایران و به خصوص خراسان در نتیجه‌ی حملات مغولان در اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به سر می‌برد. فقر و فلاکت در کشور بیداد می‌کرد و ناامنی حاکم بود. از طرفی، حکومت‌های مستقلی که شکل گرفته بود زمینه را برای جنگ‌های داخلی فراهم کرده بودند. این شرایط بر شکل‌گیری اندیشه و تبلور آن در شعر نزاری اثرگذار بوده است. نزاری با لحنی انتقادی از وجود بسیاری از رذایل اخلاقی، بی‌عدالتی‌ها و نیز اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی خود گله‌مند است. نزاری یک نقاد بی‌باک اجتماعی است. او اگر چه به مدح و ستایش برخی از حاکمان محلی چون آل کرت یا حکام محلی قهستان پرداخته اما این امر مانع از آن نشده که از نقد اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی جامعه خود غافل بماند (تنهایی و زنگویی، ۱۳۹۳: ۳).

حکیم نزاری به واسطه اشعار نغزش‌مورد توجه حاکمان زیادی قرار گرفت و به دنبال آن در مناصب مهمی به کار گماشته شد. این امر او را از مال دنیا بی‌نیاز کرد و در شرایط

مطلوبی قرار داد (بهنام فر و کشاورز، ۱۳۹۳: ۶). نزاری در حدود سال ۶۶۹ قمری به هرات وارد شد و در این زمان که به خدمت شمس‌الدین حاکم آل کرت درآمد، بیست سال بیشتر نداشت. نزاری در دیوان استیفای ممالک که مسؤول جمع‌آوری مالیات و امور مالی بود مشغول شد. به نظر می‌رسد وی در هرات نخست با سمت مأمور اداری در دفتر صدارتی پادشاه آل کرت استخدام شده و راه‌یابی او به محافل درباری هرات، احتمالاً پس از سال‌ها تجربه‌ی شاعری امکان‌پذیر شده است (لامعی گیو و اسدزاده، ۱۳۹۳: ۳). به روشنی معلوم نیست که نزاری که در عنفوان جوانی به دربار حاکمان آل کرت هرات راه پیدا می‌کند، آیا واقعاً در همان ابتدا در حد یک شاعر زبردست درباری بوده است یا نه؟ ولی آن چه مشخص است به مدح ملوک آل کرت پرداخته است. این احتمال وجود دارد که فقر و تهیدستی خانواده او پس از غلبه مغولان، وی را به این کار واداشته است. از طرفی نیز تحصیلات و تعلیم و تربیت وی بدان حد از کفایت رسیده بود که او را برای خدمت در دستگاه دولتی واجد شرایط کند (غلامی، ۱۳۹۳: ۶).

نزاری با توجه به ماهیت شغلش و در جریان انجام وظایف اجرایش ناگزیر بود که سفرهای مختلف و متعددی را انجام دهد. بنابراین بارها به قهستان، سیستان، ری و سایر نواحی خراسان سفر کرد. نزاری طولانی‌ترین سفرش را از قهستان به منطقه قفقاز در سال ۶۷۹ قمری آغاز نمود و تجربه‌ی این سفر دوساله را در قالب سفرنامه به نظم در آورد (ابوجمال، ۱۳۸۹: ۸۲).

در ضمن این سفرها بود که نزاری وضعیت اسف‌بار مردم و آثار مصیبت‌بار مالیات‌های سنگینی را که دولت مغول و مأموران آن‌ها بر مردم نواحی روستایی تحمیل کرده بودند را مشاهده نمود. این امر باعث پیدایش بینش انتقادی و نهایتاً روی گردانی نزاری از سلسله آل کرت شد. این احتمال وجود دارد که محول شدن مأموریت جدید از طرف سازمان دعوت اسماعیلی، موجبات ترک دربار را فراهم کرده باشد (همان: ۶). نزاری پس از اتمام این سفر از دربار هرات کناره می‌گیرد و به موطن خویش قهستان برمی‌گردد (حمیدی، خسروی زارگز و فرزانه پور، ۱۳۹۳: ۲).

حکیم نزاری پس از بازگشت از سفر قفقاز و روی گردانی از دربار آل کرت، در دربار

علیشاه حاکم وقت قهستان به خدمت مشغول شد. ممکن است نزاری در ساله ۶۹۴ هجری قمری پس از آن که علیشاه پایگاه خود را در بیرجند مستقر ساخت و با کمک سپاه سیستان، مغولان را از آن ولایت بیرون راند، به دربار وی راه یافته باشد. این که انگیزه دوباره نزاری پس از ترک دربار آل کرت و ورود به دربار مهربانیان قهستان چه بوده است، دقیقاً مشخص نیست. شاید گذر عمر او را بر آن داشته است و شاید هم اطلاعات و تجربه وی در دربار آل کرت، علیشاه را بر آن داشته است تا وی را به خدمت بگیرد. در حالی که این امکان نیز وجود دارد که مسؤولیت جدیدی که در طی سفرش در تبریز و به احتمال قوی از طرف امام اسماعیلی یا بزرگان دیگر اسماعیلی به وی محول شد، اقتضا می کرده تا در دربار حضور داشته باشد (غلامی، ۱۳۹۳: ۱۱-۱۲).

آرامش نزاری در دربار علیشاه دیری نپایید و به زودی هدف تهمت‌ها و حمله‌های شدید علمای اهل سنت قرار گرفت، هر چند در این میان رابطه دوستانه نزاری و علیشاه به دلیل اعتراض نزاری به محکوم شدن یکی از دوستانش به مرگ، به تیرگی گرایید و نزاری نهایتاً از مقام خود عزل شد (همان: ۱۲-۱۳). اما حکیم که هم چنان علاقه داشت در عرصه سیاسی فعالیت داشته باشد، سعی نمود دوباره نظر علیشاه را جلب کند. پس کتاب ادب نامه را نوشت و به وی تقدیم کرد. این اثر به قصد رفع سوءظن شاه و جلب عنایت او سروده شده است. شاعر در این اثر درصدد است تا تهمت‌هایی که بر اثر دسیسه‌های درباریان به او وارد شده را رد کند، هر چند با سرودن این منظومه به نتیجه دلخواه خود نمی‌رسد (صمصامی، ۱۳۹۳: ۳). بالاخره نزاری در ۵۰ سالگی عطای دربار را به لقایش بخشید، مصادره میراث پدری‌اش از سوی حکام محلی سبب شد تا سال‌های آخر عمرش را در نهایت فقر و فاقه سپری نماید (غلامی، ۱۳۹۳: ۱۳).

زمینه‌های فکری - اجتماعی و سیاسی نگارش شهریار ماکیاولی

نیکولو ماکیاولی در سال ۱۴۶۹ میلادی در شهر نآرام فلورانس به دنیا آمد. در سراسر سده سیزدهم میلادی اتحادیه گوئلف‌ها^۱ که طرفدار پاپ بودند با گیبیلین‌ها^۲ که هوادار

1. Gvylf
2. Gyblyn

امپراتوری مقدس روم بودند، درگیر جنگ بودند. پایان قرن سیزدهم گوتلف‌های فلورانس خود به دو دسته تقسیم شدند: سفیدها (ضدپاپ) و سیاه‌ها (طرفدار پاپ). کشمکش و کشتار دهشتناک، وجه ممیزه این دو گروه در این دوران بود. این وقایع چنان بر ذهن ماکیاوول اثرگذار بود که بخش اعظم کتاب تاریخ فلورانس را به توصیف این کشتار فرقه‌ای و مرگبار اختصاص داده است (کاری و زارات، ۱۳۷۸: ۲۲).

خانواده نیکولو از خاندان‌های کهن بودند که گه‌گاهی مقام‌های بسیار بالا در حکومت به دست می‌آوردند. با این حال ثروت زیادی نداشتند و پدر به زحمت مخارج خانواده را تأمین می‌کرد. وی تحصیل خود را از حدود هفت سالگی شروع نمود و ابتدا زبان لاتین و سپس فن و خطابه سخنوری و نوشتن را آموخت.

عصر ماکیاوولی عصر انحطاط فنودالیسم و فروپاشی جهان بینی قرون وسطایی است. اندیشه سیاسی ماکیاوولی تحت تأثیر چنین شرایطی پدیدار می‌شود. برای شناخت هرچه بیشتر ماکیاوولی نیازمند شناخت اوضاع و احوال زمانه او هستیم. در این دوره خاندان مدیچی^۱ در فلورانس حکومت می‌کرد و در این دولت-شهر از امکانات سیاسی و اقتصادی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود به گونه‌ای که وابستگی این خانواده به محافل بانکی و مالی در پیشرفت فلورانس نقش اساسی داشت. شرایط تاریخی ایتالیا به گونه‌ای بود که هر یک از خانواده‌های آن مدعی حکومت بودند و از آن جا که ایتالیا هیچ‌گاه متحد و یکپارچه نشده بود، دولت - شهرهای آن می‌کوشیدند تا تعادل قدرت را حفظ کنند. ایتالیا در این دوران از نظر سیاسی کشوری تجزیه شده‌ای بود. برخی دولت شهرهای آن (نظیر ونیز و فلورانس) جمهوری بودند و برخی دیگر به صورت پادشاهی اداره می‌شدند. در واقع، این‌ها دو نوع حکومت ناپایدار در این کشور بودند که به سرعت جایگزین یکدیگر می‌شدند و هر دوی آن‌ها درگیر جاه‌طلبی‌های شخصی بودند. ناپایداری دولت-شهرها چندین عامل داشت، از جمله لشکرهای شان عمدتاً از سربازان مزدور تشکیل می‌شد. عامل دیگر، وجود سرزمین‌هایی بود که مستقیماً توسط کلیسای کاتولیک اداره می‌شدند و نهایتاً مسأله دیگر دخالت سایر کشورهای اروپایی یعنی آلمان،

فرانسه و اسپانیا در خاک ایتالیا بود (فاستر، ۱۳۵۸: ۴۶۲).

یکی از معلمان ماکیاولی به نام سودرینی^۱ رئیس شورای حکومتی فلورانس بود که ماکیاولی به سفارش وی در سال ۱۴۹۸ به سمتی دولتی منصوب شد (آمیگه، ۱۳۶۶: ۳). ماکیاولی در ۲۹ سالگی وارد مشاغل دولتی می‌شود و به دلیل هوش سرشار و ذوق و استعداد وافرش در فهم مناسبات سیاسی، پله‌های ترقی را به سرعت می‌پیماید. او به تدریج به مأموریت‌های سیاسی فرستاده می‌شود و در حکومت جمهوری به قدر و منزلتی دست می‌یابد (موسکا و گاستون، ۱۳۷۰: ۱۲۸). اولین مأموریت وی در ژوئیه ۱۵۰۰ میلادی رخ داد، هنگامی که ماکیاول به دربار لویی دوازدهم پادشاه فرانسه رفت تا درباره گرفتاری‌های شهر فلورانس با شهرپیزا، به مذاکره بپردازد. مدت اقامت وی در آن جا به شش ماه انجامید. در آن زمان بود که وی به وضع نامشخص دولت-شهرهای ایتالیا که روز به روز مبهم‌تر می‌شد پی برد. در این سال فلورانس برای بازپس‌گیری پیزا اقدام به لشکرکشی نمود. پیزا یورش فرانسه به فلورانس را غنیمت شمرده و نهایتاً اعلام استقلال کرد. مسأله اشغال پیزا و کمک نکردن فرانسوی‌ها برای بازپس‌گیری آن، ضربه روحی سنگینی بر ماکیاول وارد نمود. دومین واقعه تأثیرگذار بر اندیشه وی، آشنایی اش با سزار بورجیا^۲ بود. فردی که در سال‌های ۱۵۰۱ الی ۱۵۰۲ تقریباً شمال و مرکز ایتالیا را مورد تاخت و تاز قرار داد و آن جا را زیر سیطره خود قرار داده بود. یورجیا می‌خواست با فلورانسی‌ها متحد شود، به همین منظور از جانب فلورانس نماینده‌ای فرستاده شد؛ این فرد کسی نبود به جز ماکیاول. این مأموریت در حقیقت آغاز دوره‌ای بود که زندگی سیاسی ماکیاولی بیش از هر زمان دیگری در آن شکل گرفت و در آن زمان وی توانست مستقیماً ناظر بر کشورداری سرزمینش باشد و به ارزیابی آن بپردازد. در سال ۱۵۰۲ بورجیا قهرمان کتاب شهریار ظهور می‌کند. ماکیاولی با او ملاقات می‌کند و آرزوها و آمال خود را در وی محقق می‌بیند. ماکیاول در ۱۵۱۰ به ملاقات امپراتور ماکسیمیلیان رفت و او را فردی ضعیف در تصمیم‌گیری یافت. به همین دلیل در این ملاقات، حقارت بی‌چون و چرای امپراتور را به خاطر بی‌ارادگی اش و هم‌چنین

1. Santorini
2. Cesare Borgia

ستایش مبالغه آمیز بی حد و حصرش از وضعیت آلمان نکوهش کرد (ردهد، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

در جنگ میان پاپ و فرانسوی ها در سال ۱۵۱۲ که در آن اسپانیا از پاپ حمایت می کرد، جمهوری فلورانس که حامی فرانسه بود زیر سم اسبان اسپانیایی از بین رفت و خاندان مدیچی قدرت را از دست داد و «بخت همان گونه که از رژیم جمهوری روی برتافته بود، از ماکیاولی هم برگشت» (اسکینر، ۱۳۷۲: ۳۹). کنار رفتن بخت از ماکیاولی تا حدی بود که در ۱۵۱۳ به جرم توطئه علیه خاندان مدیچی به زندان گرفتار و متحمل رنج و سختی بسیار شد. در سال ۱۵۱۳ یکی از اعضای خاندان مدیچی به عنوان پاپ منصوب شد (لئوی دهم) و به شکرانه آن زندانیان آزاد شدند. ماکیاولی پس از رهایی از زندان برای بازگشت به عرصه سیاست تلاش هایی کرد که ناکام ماند. وی از دوستش، سفیر فلورانس در رم، فرانچسکو وتوری^۱ درخواست کرد که کاری برایش در دربار (حتی غلطاندن سنگ) جور کند اما وتوری موفق به این کار نشد. ماکیاولی به مزرعه کوچک پدری رفت و پانزده سال باقیمانده عمر را در فقری همراه با امید سپری نمود. وی کتاب هایش را در همین سال ها به رشته تحریر درآورده است (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۵: ۵۸۲). ماکیاولی وضعیت جدید زندگی خود را در نامه ای به دوستش فرانچسکو وتوری چنین شرح می دهد:

به خانه برمی گردم و به اتاق مطالعه ام می روم؛ در آستانه در جامعه غبارآلود روز را از تن بیرون می کنم و لباسی فاخر می پوشم و با این لباس مناسب به بارگاه مردان روزگار کهن گام می نهم. در آن جا با رویی گشاده به استقبالم می آیند و من از طعامی که تنها بهره من است و برای آن زاده شده ام تناول می کنم. آن گاه بی هیچ پرده پوشی با آن ها سخن می گویم و از دلایل کارهای شان می پرسم و آن ها نیز متواضعانه پاسخ می گویند. در همه آن چهار ساعت که به گفتگو مشغولم، هیچ احساس ملالی نمی کنم. مصائب را از یاد می برم. نه از تنگدستی می هراسم و نه مرگ مرا به وحشت می اندازد؛ خودم را تماماً وقف این گفتگو می کنم (کاری و زارات، ۱۳۷۸: ۴۹).

نیکولو ماکیاولی سرانجام در سال ۱۵۲۷ میلادی و بعد از تحمل یک دوره بیماری با رویکردی دوباره به دین در ۵۸ سالگی وفات یافت. بر سنگ مزارش این جمله حک شده است «هیچ سنگ نبشته‌ای را یارای برابری با این چنین نام بلندی نیست» (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۵: ۵۸۳).

بررسی تطبیقی مفهوم قدرت سیاسی در شهریار ماکیاولی و ادب نامه حکیم نزاری

قصد ماکیاول از نگارش شهریار، تلاش برای حضور دوباره در صحنه سیاست است. کتابی جنجال برانگیز که نتیجه واقع گرایی و نگاه رئالیستی ماکیاول به قدرت و عرصه قدرت سیاسی است. در این کتاب، نویسنده تلاش می کند بهترین شیوه حکومت بر جامعه از هم گسیخته‌ای هم چون ایتالیا را نشان دهد. شهریار زاییده ذهن نوآور نویسنده‌ای است که در روزگاری می زیست که کشورش به چند پادشاهی تقسیم شده و لگدکوب قدرت های جوان و نوساخته اروپا، چون فرانسه و اسپانیا شده است. ماکیاولی امید داشت خاندان مدیچی بتواند ایتالیا را متحد و یکپارچه سازد (صمصامی، ۱۳۹۳: ۳).

نزاری هم برای جلب نظر علیشاه و بازگشت به دربار کتاب ادب نامه را به وی تقدیم می کند. ادب نامه به شرح تاریخی و نقد اجتماعی دوران خود می پردازد و علاوه بر آن، اندرزهایی برای بهترین شیوه حکومت بر مردم را به پادشاه ارائه می دهد (متوسلی و حسینی کازرون، ۱۳۹۳: ۱۱). ادب نامه درون مایه سیاسی دارد و بیشتر مسائل سیاسی و درباری عصر شاعر در آن مطرح شده است. اما با توجه به این که سیاست در بطن جامعه قرار دارد، حاوی مثل هایی است که برگرفته از پندارها و مفاهیم حکمت آمیز اجتماعی و فرهنگی است (سنچولی و کشاورزی، ۱۳۹۳: ۲).

با بررسی تطبیقی شهریار و ادب نامه می توان به مفاهیم مشترکی در حوزه قدرت سیاسی دست یافت. البته ناگفته پیداست هدف این دو اثر صرفاً همین نیست و ماکیاول و نزاری در یک شرایط کاملاً مشابه زیسته اند و تمام افکارشان نیز شبیه هم نیست، بلکه این تحقیق قصد دارد فقط به یکی از ابعاد مسأله، یعنی مفهوم قدرت سیاسی در شهریار و ادب نامه بپردازد.

بررسی شرایط فکری - اجتماعی و سیاسی ماکیاولی و نزاری نشان می‌دهد که دو اثر شهریار و ادب‌نامه در شرایط تقریباً مشابهی نگارش یافته است، هر دو نویسنده در سیاست عملی درگیر بوده که جنبه نظری بسیار عمیقی، این عمل و تجربه را پشتیبانی می‌کرده است. بنابراین اندیشه این دو متفکر حاصل عمل و نظر آنهاست. از سوی دیگر، هر دو طعم تلخ حضور بیگانه و بی‌ثباتی سیاسی را در پیرامون خود چشیده‌اند. هر دو با خشونت، بی‌رحمی و بی‌خانمانی، فقر و گرسنگی ناشی از جنگ آشنا هستند. هر دو زمانی را در قدرت حضور داشته، ولی چند صباحی بعد آن را از کف داده و تمام عمر را با خاطره بازگشت به قدرت می‌گذرانند. در واقع ماکیاول و نزاری مدام در اندیشه ورود مجدد به قدرت سیاسی هستند؛ اما شرایط سیاسی اجتماعی زمانه این امر را برایشان فراهم نمی‌آورد و این امر، سبب می‌شود تا آخرین سال‌های عمر را در تنهایی و انزوا در ملک پدری خود و دور از هرگونه هیاهوی سیاست سپری نمایند (البته باید گفت که نوع حضور این دو نفر در ساختار قدرت سیاسی متفاوت است، ماکیاولی در سطوح بالای قدرت ولی نزاری به عنوان شغلی کارمندی و دیوانی). این نوشتار قصد دارد به بررسی مفهوم قدرت سیاسی و ویژگی‌های آن در کتاب شهریار ماکیاولی و ادب‌نامه نزاری بپردازد و با توجه به شرایط فکری - اجتماعی و سیاسی (زمینه) نسبتاً مشابه این دو اندیشمند نشان دهد که این زمینه مشابه باعث ظهور متون مشابه بویژه در حوزه قدرت سیاسی شده است.

۱- امنیت و قدرت سیاسی

ماکیاول مانند هر اندیشمند دیگری، فرزند زمانه خویش است و در اندیشه‌اش اوضاع زمان خود را بازتاب می‌دهد. او در کتاب شهریار وضعیت نابسامان کشور خود را نشان می‌دهد. کشوری چندپاره و دستخوش بازی‌های سیاسی که توسط کشورهای قدرتمند همسایه، مورد هجوم قرار گرفته است. در واقع، ایتالیا قربانی قدرت‌نمایی این کشورها می‌شود. وی با توجه به همین اوضاع است که در بحث پایانی کتاب شهریار به دنبال شهریاری قدرتمند است که بتواند ایتالیا را از خطر بیگانگان حفظ کند و امنیت را بر

جامعه حکم فرما کند (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۳). ماکیاولی با توجه به اوضاع سیاسی اجتماعی و هرج و مرج حاکم بر جامعه همه چیز را برای ظهور فردی قدرتمند و خردمند که بتواند اوضاع را سامان ببخشد فراهم می بیند. او معتقد است همان گونه که پارسیان و آتنیان در شرایطی قرار گرفتند تا در نهایت مردی بزرگ ظهور کرد و اوضاع کشورشان را سامان داد و آن ها را به مرتبه و جایگاه بلند رساند، اوضاع کنونی جامعه ایتالیا نیز همین ویژگی را دارد و مستعد ظهور یک شهریار قدرتمند، برای سامان دادن به ایتالیاست: "ایتالیایی که بی هیچ سروسامان، فروکوفته و غارت زده، پاره و پاره و لگدکوب و گرفتار هزار بلاست و با توجه به گسترش تحولات و زوال جنگاوری در این کشور، ایجاد یک سپاه قدرتمند، اولین اقدام در این زمینه است" (همان: ۱۹۳-۱۹۴).

حکیم نزاری نیز از جمله بزرگانی است که با توجه به مسائل ساختار سیاسی دوره زندگی خود با دغدغه امنیت مواجه بوده است و شاید بتوان گفت نگاه بدبینانه و صرفاً رئالیستی وی به قدرت سیاسی، ناشی از همین مسأله باشد. یکی از دغدغه ها و دردهای حکیم نامنی است، بیراه نخواهد بود اگر گفته شود که این مسأله بر تعریف وی از قدرت سیاسی و هم چنین نگاه رئالیستی وی مؤثر است. او در مدح از محمد سیرشاه یکی از ویژگی های مثبت وی را برقراری دوباره امنیت در قاینات و خراسان می داند (حمیدی، خسروی زارگز و فرزانه پور، ۱۳۹۳: ۵).

به جود وجود تو شد قهستان	مدینه اقالیم چون سیستان
قهستان کز آفت مصون کرده ای	ز چنگال شیران برون کرده ای
نهنگان خونخوار کشتی شکن	چو سیلاب ناپاک بنیاد کن
ز مثنی گداپیشه پرستیز	به مال کسان کرده چنگال تیز
ز سعی تو آن ورنه در انقلاب	شدی چون خراسان خراب و بیاب
سپردی به مردی طریق ثبات	جهان را ز ظلمت تو دادی نجات

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۲۲).

۲- دین و قدرت سیاسی

ماکیاولی تفکیک حوزه دین از حوزه سیاست را قبول ندارد. او این مسأله که مذهب بتواند برتر یا مستقل از دولت باشد را رد می‌کند. در اندیشه ماکیاول مذهب جایگاه بالایی دارد که می‌تواند سلامت و خوشبختی دولت را فراهم کند. وی به اصل تفکیک حوزه روحانی از حوزه سیاسی می‌تازد و نظریه قانون طبیعی را رد می‌کند. ماکیاولی هیچ فرقی میان قانون طبیعی و الهی قائل نیست و نه تنها اندیشه برتری دین را نسبت به دولت رد می‌کند، بلکه خود این ادعا را که دین ممکن است وجودی مستقل از دولت داشته باشد را به کلی نفی می‌کند. وی معتقد است در اوضاع و احوالی که شرایط برای نافرمانی و فرار از مجازات فراهم است، برای این که مردم نسبت به دولت وفادار بمانند، نیاز به انگیزه‌ای قوی دارند که فقط دین می‌تواند آن را تولید کند. ماکیاولی مقامی بس والا برای مذهب در درون تشکیلات دولت قائل است؛ ولی این مقام فقط در داخل دولت است و چیزی بالاتر یا مستقل از دولت نیست (فاستر، ۱۳۵۸: ۴۶۵-۴۶۷).

ماکیاولی (۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۹۳) در فصل یازدهم کتاب شه‌ریار، به شه‌ریاری دین یاران می‌پردازد. از نظر او امنیت بالایی در حکومت‌های دینی وجود دارد: "این گونه شه‌ریاری‌ها را یا به هنر می‌گیرند یا به یاری بخت، اما بی‌این و آن نگاه می‌دارند، زیرا نهادهای دیرینه دینی نگهبان آن‌اند که قدرتی بی‌مانند دارند. تنها این گونه شه‌ریاران‌اند که کشوری دارند بی‌آن که به کارشان برسند و اگر چه کشورشان بی‌دفاع است کسی نیز آن را از ایشان نمی‌ستاند و رعایا نیز از این غمی ندارند که سایه حکومتی بر سرشان نیست، زیرا نه توانایی و نه امید گسیختن از آن را دارند. پس تنها این گونه شه‌ریاری‌ها ایمن‌اند و شادکام".

حکیم نزاری همانند ماکیاولی به جدایی دین از دولت اعتقادی ندارد و این که هر کدام از این دو بخواهد در حوزه خود قدرت‌نمایی کند را رد می‌کند. او تنها شاه را مظهر قدرت سیاسی و دینی می‌داند:

یک اقلیم را اگر دو فرمانده است
خراب است و گر خود همه یک ده است
نگنجد دو شمشیر در یک نیام
به نزدیک خلق این مثل هست عام

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۲۷)

وی معتقد است "ملک و دین" لازم و ملزوم یکدیگرند و آن کسی که قدرت سیاسی را در دست دارد؛ الزماً باید در مسائل دینی صاحب نظر و برجسته باشد:

دو اصل اند در یک مکان ملک و دین نباشند از هم جدا آن و این
 هر آن کس که بر ملک باشد امیر نمی باشد از دین پاکش گزیر (همانجا)

هم چنین نزاری همانند ماکیاولی نقش مهمی برای دین در ساختار سیاسی قائل است:

به دین مملکت را توان داشتن محال است تن به جز جان داشتن (همانجا)

با این وجود از نظر نزاری جایگاه دین و علمای دینی هیچ گاه بالاتر یا مستقل از قدرت سیاسی نیست:

درین منزل از عالمان چاره نیست به شرطی که در صدر همواره نیست (همانجا)

بنابراین با وجود این که دین جایگاهی رفیع در اندیشه نزاری دارد، وظایف و اختیارات دین و علمای دینی به حوزه‌های خاصی محدود شده است:

ملک را ز دیندار نبود گزیر	به خاصان و عامان بشیر و نذیر
به ره آورد عامه را از ضلال	نماید بدیشان حرام از حلال
به راه شریعت هدایت کند	به مقدار هرکس روایت کند (همانجا)

۳- قدرت مطلقه سیاسی

ماکیاولی در بخش‌های مختلف کتاب شهریار، اقتدار عمل را به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک شاه قدرتمند به حساب می‌آورد، شاه مظهر قدرت سیاسی است و قدرت سیاسی برترین نوع قدرت است. وی معتقد است: "شهریار نمی‌باید گوش به سخن هیچ کس سپارد و بر هر چه رأی آن قرار گرفته پایدار باشد و بر رأی خویش استوار" (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

ماکیاولی هم چنین تأکید می‌کند شهریار باید همیشه اقتدار خود را حفظ کرده و دستوراتش قطعی باشد. در فرایندهای تصمیم‌گیری نیز این نظر شاه است که به عنوان ملاک مدنظر قرار می‌گیرد، چرا که قدرت به صورت مطلق در دست شاه به عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی در همه مسائل است:

"شهریار در همه حال می باید چنان رفتار کند که حکایت از شکوه و دلیری و آهستگی و توانایی کند و چون در باب کار و باری فرمانی روان کند فرمانش باید برگشت ناپذیر شمرده شود و چنان می باید رفتار کند که هیچ کس را گمان فریفتن یا وسوسه کردن وی در سر نیاید" (همان: ۱۵۱).

برای نمایاندن این قدرت مطلق سیاسی در عرصه اجتماعی ماکیاول توصیه هایی برای شهریار دارد:

"چون کسی در زندگی اجتماعی دست به کاری شگرف زند، خوب یا بد، شهریار می باید آن را چنان پاداش یا کیفر دهد که بر سر زبان ها افتد. بالاتر از همه آن که شهریار در هر کاری می باید چنان باشد که در بزرگی و کاردانی انگشت نمای همگان شود" (همان: ۱۷۲)

حکیم نزاری هم قدرت سیاسی را به عنوان قدرت برتر در اختیار شاه می بیند، شاهی که در رأس حکومت قرار دارد و اعضاء دولت و مردم از او تبعیت کرده و از او دستور می گیرند. وی اطاعت از قدرت سیاسی و شخص شاه را تنها عاملی می داند که افراد از طریق آن می توانند به اهداف و آرزوهای خود برسند:

هر آن آرزو هوا و هوس که خواهی و داری بدان دسترس
به یک یک مرادت نکو کن نگاه که هست اندر آن طاعت پادشاه

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۴۵)

از طرف دیگر، نزاری خدمت بیشتر به شاه و تسلیم بودن در برابر اوامر وی را عاملی می داند برای نزدیکی بیشتر به شاه و مبنایی برای شایسته سالاری:

نه هرکس که شایسته تر پیش شاه بود معتبرتر به اقبال و جاه
بخدمت هر آن کس که پرکارتر به قربت همان کس سزاوارتر (همان: ۴۴)

۴- کارگزاران حکومتی و قدرت سیاسی

ماکیاولی یکی از مهم ترین وظایف شهریار را انتخاب وزیر و کارگزاران حکومتی می داند، انتخابی که می تواند ملاکی مهم برای ارزیابی خود شهریار هم باشد. از نظر او

کارگزاران حکومتی نقش مهمی در ارزیابی کلی از حکومت دارند، به گونه‌ای که رفتار و عملکرد نادرست آن‌ها باعث ارزیابی منفی از حکومت و رفتار و عملکرد مناسب آن‌ها باعث ارزیابی مثبت مردم از حکومت می‌شود.

"شهریار را گزینش وزیران نه کاری است خرد. خوبی و بدی آن به زیرکی شهریار باز بسته است. پیرامونیان فرمانروا نخستین سنجی هوشمندی اویند. اگر اینان کارآمد و وفادار باشند وی را می‌توان همواره خردمند شمرد، زیرا توانسته است کارآمدی ایشان را باز شناسد و وفادارشان نگاه دارد. اما اگر جز این باشند هیچ کس را در حق وی نظر نیک نخواهد بود، زیرا نخستین خطای وی برگزیدن چنین کسانی است" (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۸۷). حکیم نزاری هم چون ماکیاولی نقش نزدیکان و اطرافیان را در ارزیابی مردم از شاه مهم می‌داند:

ملک را شناسندگان جهان	به اطراف در، آشکار و نهان
بدانند از همنشینان او	دلایل برند از قرینان او
از احوال ایشان بر احوال شاه	بگیرند در دم دلیل و گواه

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۹۹)

هم چنین حکیم به اطرافیان شاه هم توصیه می‌کند که مواظب اعمال و گفتار خود باشند، زیرا همه این‌ها به حساب شاه گذاشته می‌شود:

ز خود با خیر باش در نهی و امر	بپرهیز از طعنه زید و عمرو
که هستند ناظر به احوال تو	ز هرگونه گونه اقوال و اعمال تو
چو کردند بیش و کمت را نگاه	کنندت بد و نیک نسبت به شاه
در اخلاق هرگونه زشت و نکوست	نگویند از تست گویند ازوست

(همانجا)

۵- سخاوتمندی و قدرت سیاسی

ماکیاولی سخاوتمندی را به عنوان یک خصلت خوب برای شهریار تأیید می‌کند که به شیوه درست و شایسته باشد. به نظر وی این خصلت خوب اگر به شیوه‌ی درستی صورت نگیرد، نهایتی جز خزانه خالی و بدنامی در پی نخواهد داشت. ماکیاولی اسراف

در سخاوت و سخاوت‌مندی برای شهرت را نقد می‌کند و معتقد است سرانجام این کار خزانه‌ای خالی ایست که نهایتاً باید با افزایش مالیات از مردم پر شود که این خود نفرت مردم از شاه را در پی دارد. وی برای اثبات این موضوع این گونه استدلال می‌کند:

"اگر بخشندگی درست و به شیوه‌ی شایسته باشد، کسی از آن خبردار نخواهد شد. تو را از بدنامی خلاف آن در امان نخواهد داشت، اما هر که بخواهد در میان مردم به بخشندگی نامدار شود، می‌باید از نمایش آن فروگذار نکند و شهریاری که چنین کند، به زودی خزانه‌ای تهی خواهد داشت و سرانجام ناگزیر از آن خواهد شد که برای نگاه داشت نام خویش در داد - و - دهش، بیش بار برگرده مردم بگذارد و خراج بستاند. این کار رعایا را از وی بیزار خواهد کرد و نیز به سبب تهی کیسگی اش در چشم دیگران خوار خواهد گشت" (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

حکیم نزاری هم سخاوت را مورد تعریف و تمجید قرار می‌دهد و آن را یکی از ویژگی‌های خوب شاه می‌داند:

بگوئیم گر انصاف بردی رهی	بهین خاصیت های شاه و رهی
تو هم گر یساریت باشد بکوش	فراخی دست و دل و چشم و گوش

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۹۶)

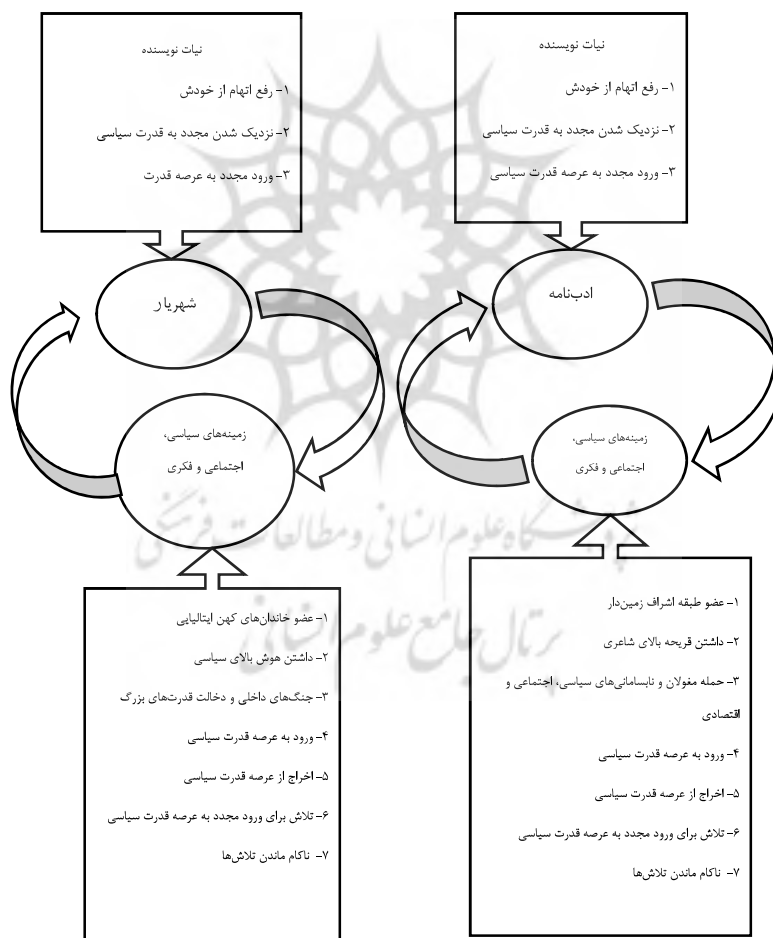
نزاری با همه مزایایی که برای سخاوت و بخشندگی برمی‌شمارد و از جمله به دست آوردن اطاعت دیگران، ولی افراط شاه در سخاوت را رد می‌کند:

سختی کل عالم مسخر کند	دماغ دو گیتی معطر کند
کند بنده آزادگان را به طوع	بود خاصیت هاش ازین جنس و نوع
و لیکن نه چندانک اسراف شد	که اسراف بیرون ز انصاف شد
تهی دست گردد ز اسراف مرد	میانجی سخاوت به انصاف کرد

(همانجا)

حکیم هم مانند ماکیاول سرانجام این اسراف در سخاوت را خزانه‌ای تهی می‌داند: چو شه را به انصاف رخصت دهی شود زین سخاوت خزاین تهی (همانجا) همان گونه که بررسی شد با مطالعه تطبیقی شهریار ماکیاولی و ادب نامه حکیم نزاری

و نگاه این دو متفکر به مفهوم قدرت سیاسی، می توان به مشترکات مهم و متعددی دست یافت که این نوشتار به طور خلاصه مهم ترین آن ها از جمله دغدغه امنیت، نسبت دین و قدرت سیاسی، قدرت مطلقه سیاسی، کارگزاران حکومتی و سخاوتمندی شاه را شناسایی و تحلیل نمود. به نظر نویسندگان، مشترکات زمینه ای (زمینه های فکری - اجتماعی و سیاسی) باعث بروز مشترکات متنی (دغدغه امنیت، نسبت دین و قدرت سیاسی، قدرت مطلقه سیاسی، کارگزاران حکومتی و ...) میان این دو نویسنده شده است، نمودار ۲ نیز گویای همین مسأله است.



نمودار ۲) تطبیق متن و زمینه در نگارش شهریار ماکیاولی و ادبنامه نزاری

نتیجه

مطابق رهیافت هرمنوتیک، زمینه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند در شکل‌گیری اندیشه‌ها و اعتقاداتش مؤثر است. می‌توان گفت که شرایط سیاسی و اجتماعی تقریباً یکسان در زندگی نزاری و ماکیاولی باعث شده آن‌ها در برخی مسائل، با هم اشتراک نظر داشته باشند. با توجه به هرج و مرج حاکم بر جامعه‌شان، نبود یک حکومت مقتدر و جامعه چندپاره، امنیت به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آن‌ها تبدیل شده است. حکیم نزاری به مدح کسانی می‌پردازد که توانسته‌اند امنیت را در قهستان برقرار کنند. ماکیاولی نیز در پی شهریاری قدرتمند است که بتواند امنیت را در ایتالیای آشوب زده و مورد هجوم بیگانگان مستقر کند. ماکیاولی و نزاری دین و قدرت سیاسی را جدای از هم نمی‌دانند، گرچه برای دین جایگاه رفیعی قائل هستند. اما این جایگاه تنها در درون ساختار سیاسی معنا پیدا می‌کند و اصولاً نمی‌تواند مستقل یا فراتر از قدرت سیاسی باشد. از طرفی، در نظر هر دو دین نقش مهمی در تأمین امنیت دارد. هر دو در این مسأله اتفاق نظر دارند که اطرافیان شاه تأثیر بسیار زیادی در نوع قضاوت دیگران از حکومت دارند و هر عمل و گفتاری که آن‌ها انجام می‌دهند، به حساب شخص شاه و حکومت او گذاشته می‌شود. نزاری و ماکیاولی قدرت سیاسی را به عنوان قدرت برتر در اختیار پادشاه که مظهر قدرت سیاسی است می‌دانند و معتقدند که قدرت سیاسی به صورت مطلق در اختیار شاه است و کسی حق تعیین تکلیف برای او را ندارد، در فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نیز ملاک خود پادشاه است. هر دوی آن‌ها معتقدند بخشندگی صفت خوبی است که هر پادشاه باید داشته باشد، اما اگر این سخاوت جنبه خودنمایی گرفته و به سمت اسراف برود، برای دولت مشکل ایجاد می‌کند و نتیجه این اسراف خزانه‌های خالی دولت خواهد بود.

در نهایت آن چنان که گفته شد وجود شرایط فکری-اجتماعی و سیاسی مشترک در حکیم نزاری و ماکیاولی، باعث ظهور اندیشه و متن تقریباً مشترک از سوی آن‌ها و نحوه نگرشی نسبتاً مشابه به مفهوم قدرت سیاسی شده است.

منابع

- آمیگه، فیلیپ (۱۳۶۶). عصر زرین دیپلماسی: درس‌های عملی دیپلماسی. ترجمه کاظم شیوا رضوی. تهران: پیک ایران.
- ابوجمال، نادیا (۱۳۸۹). *اسماعیلیان پس از مغول*. ترجمه محمود رفیعی. تهران: هیرمند.
- اسکینر، کوئینتن (۱۳۷۲). *ماکیاولی*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: طرح نو.
- بای بوردی، چنگیز غلام‌علی (۱۳۷۰). *زندگی و آثار نزاری*. ترجمه مهناز صدری. تهران: علمی.
- بهنام فر، محمد؛ کشاورز، سمیه (۱۳۹۳). "بررسی تطبیقی زندگی و آثار نزاری و متنی". در: مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی. گردآوری محمد بهنام فر. بیرجند: چهاردرخت: ۴۰۵-۴۲۴.
- پالمر، ریچارد (۱۳۷۷). *علم هرمنوتیک*. ترجمه حنا بی کاشانی. تهران: هرمس.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۵). *مثنوی روز و شب*. تهران: نی.
- پولادی، کمال (۱۳۹۳). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب از سقراط تا ماکیاولی*. تهران: نشر مرکز.
- تنهایی، نرگس؛ زنگویی، علی (۱۳۹۳). "بازتاب اوضاع سیاسی - اجتماعی قهستان در آثار حکیم نزاری". در: مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی. گردآوری محمد بهنام فر. بیرجند: چهاردرخت: ۲۲۰-۲۳۵.
- جهانگللو، رامین (۱۳۸۷). *ماکیاولی و اندیشه رنسانس*. تهران: نشر مرکز.
- حقیقت، صادق (۱۳۷۶). *روش‌شناسی علوم سیاسی*. قم: دانشگاه مفید.
- حمیدی، سمیه؛ خسروی زارگز، مسلم؛ فرزانه پور، حسین (۱۳۹۳). "واکاوی تعریف قدرت سیاسی از منظر ادب‌نامه حکیم نزاری قهستانی (از زین به زمین)". در: مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی. گردآوری محمد بهنام فر. بیرجند: چهاردرخت: ۲۵۰۵-۲۵۱۸.
- درخشه، جلال (۱۳۹۰). *نیکولو ماکیاولی*. تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و

مطالعات فرهنگی.

- دورانت، ویل (۱۳۷۳). *تاریخ تمدن: رنسانس، ج ۵*. ترجمه صفدر تقی زاده و ابوطالب صارمی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ردهد، برایان (۱۳۷۳). *اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو*. ترجمه مرتضی کاخی و اکبر افسری. تهران: آگاه.
- روشن، امیر (۱۳۸۷). "کوئنتین اسکینر و هرمنوتیک قصدگرا در اندیشه سیاسی". *رهیافت های سیاسی و بین المللی*، ش ۱۴ (تابستان): ۱۱ - ۳۵.
- سنچولی، احمد؛ کشاورزی، کبری (۱۳۹۳). "بررسی و تحلیل درون مایه های امثال و حکم در ادب نامه حکیم نزاری" در: *مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی*. گردآوری محمد بهنام فر. بیرجند: چهاردرخت: ۶۰۴-۶۱۸.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶). *تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲*، بخش ۳. تهران: فردوس.
- صمصامی، شیرین (۱۳۹۳). "جامعه شناسی سیاسی حکیم نزاری و ماکیاولی (با نگرشی بر ادب نامه و شهریار)" در: *مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی*. گردآوری محمد بهنام فر. بیرجند: چهاردرخت: ۱۰۷۵-۱۰۹۳.
- عزیزی، محسن (۱۳۸۴). *تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا ماکیاولی*. تهران: دانشگاه تهران.
- غلامی، علی محمد (۱۳۹۳). "نزاری قهستانی؛ از وزارت تا فلاحت". در: *مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی*. گردآوری محمد بهنام فر. بیرجند: چهاردرخت: ۲۲۶۲-۲۲۸۶.
- فاستر، مایکل (۱۳۵۸). *خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۱*. ترجمه جواد شیخ الاسلامی. تهران: امیرکبیر.
- کاری، پاتریک؛ زارات، اسکار (۱۳۷۸). *ماکیاولی*. ترجمه علی معظمی جهرمی. تهران: نشر شیرازه.

- کلوُسکو، جورج (۱۳۹۳). *تاریخ فلسفه سیاسی از ماکیاولی تا منتسکیو*، ج ۳. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: نشر نی.
- کمال زاده، محمد؛ مهاجر، میثم (۱۳۹۰). *ماکیاولی*. تهران: قلم نو.
- لامعی گیو، احمد؛ اسدزاده، زهره (۱۳۹۳). "شرح احوال و دقایق افکار و آثار حکیم نزاری قهستانی". در: *مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی*. گردآوری محمد بهنام فر. بیرجند: چهاردرخت: ۲۲۰-۲۳۵.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۸). *شهریار*. ترجمه داریوش آشوری. تهران: آگاه.
- متوسلی، نعیمه؛ حسینی کازرون، احمد (۱۳۹۳). "حکیم نزاری قهستانی (زندگی، تعلیم، تربیت، شعر، تصوف مذهب)". در: *مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی*. گردآوری محمد بهنام فر. بیرجند: چهاردرخت: ۱۷۴۰-۱۷۴۷.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۰). *هرمنوتیک، دانش و رهایی*. تهران: بقعه.
- موسکا، گائتانو؛ گاستون، بوتو (۱۳۷۰). *تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی از عهد باستان تا امروز*. ترجمه حسین شهیدزاده. تهران: مروارید.
- نزاری قهستانی، سعدالدین محمد (۱۳۹۲). *ادب‌نامه*. به کوشش محمود رفیعی. تهران: هیرمند.
- نوذری، حسنعلی؛ پورخداقلی، مجید (۱۳۸۹). "روش‌شناسی مطالعه اندیشه سیاسی: متدولوژی کوئنتین اسکینر". *علوم سیاسی*، ش ۱۱ (تابستان): ۹۵ - ۱۱۹.
- Tully, James (1988). *Meaning and Context: Quentin Skinner and His Critics*. New Jersey: Princeton university press.